

مراکز دانش و ادب در عصر امویان

اثر: دکتر محمد سپهری

رشته تاریخ و تمدن ملل اسلامی

(از ص ۹۹ تا ۱۱۸)

چکیده:

در عصر امویان مراکز علمی و ادبی فعال دوگونه بود: ۱. مراکزی که پیش از اسلام توسط اقوامی چون یونانیان، ایرانیان و سریانیان در سرزمینهای همچون مصر، ایران و شهرهای نصیبین و ژها تأسیس شده بود و غالباً به علوم عقلی و پزشکی می پرداخت. این مراکز در دوران اسلامی نیز تا سالها همچنان فعال بود و بدون هرگونه اتکایی به دستگاه خلافت اسلامی به رونق علمی و تحقیقات خود ادامه داد. ۲. مراکزی که در اثر تلاشهای مسلمانان در دوره اسلامی رونق علمی پیدا کرد و به مراکز علم و تمدن اسلامی تبدیل شد. در این مراکز بیش از هر چیز علوم اسلامی خصوصاً علوم قرآن (قرائت و تفسیر) و فقه و حدیث تدریس می شد و علوم دخیله کمتر مورد توجه بود. این مقاله به بررسی هر دو دسته می پردازد.

واژه های کلیدی: اسلام، امویان، علوم اسلامی، علوم بیگانه، مراکز علمی

و ادبی.

مقدمه:

در عصر امویان در زمینه علوم گامهای نخست برداشته شد. فرهنگ و علوم یونانی از چند طریق خصوصاً از مدرسه اسکندریه به وسیله دانشمندانی که با انتقال این مدرسه به انطاکیه شام آمدند، به عالم اسلام منتقل شد. نصیبین مرکز شکوفایی فلسفه نوافلاطونی و مدرسه رها محل تلاقی و امتزاج اندیشه یونانی و کلدانی در سرزمینهای اسلامی قرار داشت. بیمارستان و مدرسه پزشکی جندی شاپور مرکز تحقیقات طبی و فلسفی بود و بیشتر استادان آن از نسطوریان بودند. در اینجا فرهنگ یونانی در کنار فرهنگ هندی و ایرانی تدریس می شد.

۱. مراکز دانش و ادب پیش از اسلام

الف. حوزه علمی اسکندریه: مرکزیت علمی اسکندریه از دوره جانشینان بطلمیوس سردار معروف اسکندر آغاز شد. این حوزه در قرن اول قبل از میلاد مرکز علم و فلسفه یونان و نیز محل تلاقی یونانی مآبی با تأثیرات شرقی و مصری قدیم شده بود و از همین مرکز بود که مکتبهای هرمسیگری و نوافلاطونیگری برخاست. (ر.ک: اولیری، ۳۲؛ صفا، ۱؛ نصر، ۱۲). شهرت حوزه علمی اسکندریه در مسائل مختلفی از قبیل طب و نجوم، و ریاضیات و کیمیا و جغرافیا و طبیعیات و فلسفه بود (صفا، ۲ و ۴؛ اولیری، ۳۴).

مدرسه اسکندریه که توسط استادان مدرسه ارسطویی آن برای اشاعه حکمت مآبایی دایر شد، تنها مدرسه یونانی خالص در سرزمینهایی بود که در قرن نخست اسلامی به تصرف مسلمانان درآمد. (ر.ک: جرّ، ۳۲۳). فرهنگ اسکندریه رنگ فرهنگ یونانی بلکه رنگ یونانی مآبی داشت. البته ریشه آن فرهنگ همان فرهنگ یونانی بود اما برای خود راه دیگری در پیش گرفت. چنان که فلسفه در آن بیشتر از لحاظ علوم طبیعی جنبه تخصصی پیدا کرد و در آخر کار در مباحث طب و نجوم و ریاضیات متمرکز شد (اولیری، ۳۱). این مدرسه در عصر اموی به انطاکیه در شام منتقل شد. مسعودی در این باره می گوید: «... گفته ایم که چگونه مجلس درس از آن به اسکندریه منتقل شد و چگونه در روزگار عمر بن عبدالعزیز از

اسکندریه به انطاکیه رفت...» (مسمودی، التنبیه، ۱۱۱-۱۱۲). فارابی معتقد است: «تعلیم از اسکندریه به انطاکیه آمد. در آنجا مدتی درنگ کرد تا که تنها یک استاد ماند. از این استاد، دو تن علم آموختند و با کتابهایی از اسکندریه بیرون آمدند. یکی از این دو از مردم حَرَآن بود و دیگری از مردم مرو.» (جز، ۳۲۷). بیش از انتقال این مدرسه به انطاکیه، برای تعلیمات دینی مدرسه‌ای در این شهر وجود داشت. (صفا، ۱۰). سپس میراث یونانی از این شهر، به شهرهای شمالی و شرقی عراق (نصیبین و رُها) منتقل شد. (نصر، ۱۲؛ صفا، ۱۰). مسیحیان نسطوری در این انتقال نقش مهمی داشتند. چنان‌که به همت آنان این مناطق مهمترین مرکز انتشار علوم یونانی در بلاد خاور نزدیک گردید.

ب. حوزه‌های علمی سریانی: شهرهای سریانی رُها، نصیبین و قنسرین از جمله شهرهای مهمی بود که میان ایرانیان و رومیان دست به دست می‌شد و بدین لحاظ نفوذ هر دو تمدن در آنها آشکار بود (صفا، ۱۰). رُها یکی از مهمترین مراکز مسیحیت در شرق نزدیک بود و دیرگاهی مرکز مهم تبلیغ این کیش تا داخل شاهنشاهی ایران و به همین سبب مرکز علوم دینی، و نیز علوم عقلی مسیحیان این نواحی بوده است (همو، ۱۱). پیش از پذیرش مسیحیت در رُها، این منطقه با تمدن یونانی آشنا شد و زبان یونانی، زبان ادبی آنجا گردید. در همان ایام، لهجه سریانی، لهجه عمومی مردم بود. پس از پذیرش مسیحیت کتب مقدس به یونانی خوانده می‌شد اما تفسیر آن به زبان سریانی انجام می‌شد. در عین حال قسمتی از انجیل به زبان سریانی ترجمه شد. بعدها سریانی، زبان رسمی کلیسا شد. (همانجا). مدرسه رُها یکی از رقبای مدارس اسکندریه و انطاکیه بود و نخستین کتابی که در این حوزه علمی به سریانی ترجمه شد، متن یونانی انجیل بود (همو، ۱۲). در مدرسه رُها ترجمه و تفسیر آثار ارسطو و امثال وی بسیار متداول بود. برخی از کتابها چون ایساغوجی سه بار به سریانی ترجمه شد. (همو، ۱۳). تعلیم خطابه، جغرافیا، طبیعیات و نجوم نیز در رها معمول بود (همانجا، ر.ک: اولیری، ۹۶-۹۷).

مدرسه دیگر این منطقه سریانی نشین، مدرسه نصیبین بود که نظام و تشکیلات آن از روی حوزه علمی رها نسخه برداری شده بود. استادان این مدرسه علاوه بر تفسیر کتب

مقدس، به مباحث مأخوذ از کتب فلسفی هم می پرداختند (صفا، ۱۳). در واقع دانش و فرهنگ یونانی به طور مداوم از رها به نصیبین منتقل می شد. همین فرهنگ تغییر شکل داده شده که به زبان سریانی ترجمه شده بود، به وسیله نسطوریان سریانی زبان به عالم اسلام منتقل شد (اولیری، ۹۶). این علوم در درجه اول مشتمل بر تألیفات منطقی ارسطو و ایساغوجی فورفوربوس بود. در نهایت نیز همین منطق ارسطو همراه دیگر آثار یونانی در طب و نجوم و ریاضیات به عالم اسلام منتقل شد. (همو، ۹۷).

دیگر باید از مدرسه قنسرین نام برد که شهرت آن بیشتر در تعلیم فلسفه یونانی و اسکندرانی به زبان یونانی بود و گروهی از دانشمندان سریانی زبان در آن تربیت شدند (صفا، ۱۴).

مدرسه خزان نیز به همین اندازه مهم بود. این مدرسه در انتقال علوم یونانی به عالم اسلام نقش مهمی ایفا کرد. صابثیان خزان اطلاعات فراوانی درباره نجوم و احکام آن و ریاضیات داشتند. اصول عقاید فلسفی آنان را از بسیاری جهات به فیثاغورسیان شبیه دانسته اند. (نصر، ۱۳).

به هر حال دانشمندان سریانی زبان، در عین اثبات اصول معتقدات دینی و مذهبی خود، به علوم یونانی از منطق و ریاضیات و طبیعیات و الهیات و نجوم و کیمیا و طب سرگرم بوده و به ترجمه کتب معتبر یونانی خاصه ارسطو و افلاطون و نوافلاطونیان به سریانی توجه بسیار داشته اند (صفا، ۱۴). مدارس سریانی مدتی از دوره اسلامی با رونق پیش از اسلام باقی ماند. این قوم واسطه انتقال علوم یونانی به عالم اسلام شدند. تقریباً همه کتب فلاسفه، اطبا، ریاضیدانان و منجمان یونانی، اسکندرانی و سریانی را به عربی ترجمه کرده و یا عامل این امر بوده اند. از این رو اثر آنان در نقل علوم یونانی به تمدن اسلامی را بیش از اقوام دیگر دانسته اند. (همو، ۱۴-۱۵). رابطه مسلمین با علمای عیسوی این مدارس از دوره امویان شروع شد. در دمشق استادانی سریانی بسر می بردند و به تعلیم مشغول بودند. اثنالیوس رهاوی معلم عبدالعزیز بن مروان، سرجیوس (سرجون) وزیر، و فرزندش قدیس یوحنا دمشقی از این جمله اند (همو، ۱۵).

ج. جندی شاپور: این نام معرب «گند شاه پوهر» است که اصلاً «وهاند و شاه پوهر» یعنی: «به از انطاکیه، شاهپور» و به عبارت دیگر «شهر شاپور بهتر از انطاکیه» است. (صفا، ۲۱؛ اولیری، ۲۲ - ۲۳). بانی این شهر بنا بر مشهور شاپور اول (۲۴۱ - ۲۷۱ م) بوده که از اسیران رومی دسته‌ای را به کار بنای آن گماشت. برخی دیگر بنای این شهر را به شاپور دوم (ذوالاکتاف) (۳۰۹ - ۳۷۹ م) نسبت می‌دهند (الگرد، ۶۷؛ صفا، ۲۱). این اردوگاه به تدریج بزرگ شد و به صورت شهر مهمی درآمد که مرکز علوم قدیم گردید. جندی شاپور از همان ابتدا مرکزیت علمی پیدا کرد. شاپور فرمان داد که شماری از کتب یونانی به پهلوی ترجمه شود. تیادورس طبیب نصرانی برای معالجه شاپور به دربار خوانده شد. او کتابی به نام «کناش تیادورس» دارد که بعدها به عربی ترجمه شد (نصر، ۱۲ - ۱۳). علوم در این شهر به زبان یونانی و سانسکریت و بعد از آن به زبان سریانی تدریس می‌شد (ابن الندیم، ۳۶۰). در مدرسه‌ای که در این شهر تأسیس شد، پزشکی، ریاضیات، نجوم و منطق را بیشتر از روی متون یونانی ترجمه شده به زبان سریانی تعلیم می‌دادند. در عین حال عناصری از علوم ایرانی و هندی نیز در آن تدریس می‌شد (نصر، ۱۳).

پس از نشر مذهب نسطوری در ایران، جندی شاپور یکی از بزرگترین مراکز عیسویان ایران و یک حوزه دینی بزرگ و از مهمترین مراکز تجمع علمای عیسوی و محل تعلیم طب یونانی و آمیزش آن با طب ایرانی و هندی شد. در عهد انوشیروان، دانشمندان سریانی زبان ایرانی و علمای هندی و زرتشتی در آنجا مشغول بکار بودند (صفا، ۲۲). در این مدرسه از تجارب ملل مختلف یعنی طب ایرانیان و هندوان و یونانیان و اسکندریان و علمای سریانی زبان استفاده می‌شد (همو).

در جندی شاپور علاوه بر دانشکده پزشکی که بیمارستانی ضمیمه خود داشت، دانشکده‌ای برای نجوم و رصدخانه‌ای در کنار آن بود و این خود پیروی از دارالعلم اسکندریه را نشان می‌دهد (اولیری، ۱۱۲).

در بیمارستان جندی شاپور علاوه بر پزشکان نسطوری ایران عده‌ای از پزشکان هندی هم کار می‌کردند و به آموختن اصول طب هندی اشتغال داشتند و چند کتاب از آثار طبی

هندی را به پهلوی ترجمه کرده بودند که بعداً به عربی درآمد (ایران شهر، ۷۱۵). در واقع اهمیت جندی شاپور به عنوان یک مرکز علمی به این برمی‌گردد که اکثر پزشکان و مترجمان نخست کتابهای پزشکی در دربارهای اسلامی، از همین مسیحیان نستوری بودند که در آن تدریس و کار می‌کردند (راشد، ۱۱۵۸/۲). مدرسه جندی شاپور در دوره اسلامی نیز به حیات خود ادامه داد و به عنوان بزرگترین مرکز تعلیم پزشکی باقی بود تا اینکه در دوره عباسیان به سبب گسترش مرکز خلافت و نیاز خلفا به پزشکان این مدرسه و انتقال استادان و پزشکان آن به دربار منصور (قفطی، ۲۱۷). کم‌کم از رونق افتاد و رو به انحطاط گذاشت.

انتقال علوم بیگانه به عالم اسلام

خصوصیت اصلی وحی، به اسلام اجازه داده که اندیشه‌هایی را از منابع گوناگون به خود جذب کند که از لحاظ تاریخی نسبت به آن بیگانه ولی از درون به آن مربوط بودند. این امر در مورد علوم طبیعی صحت داشت. چه اغلب علوم جهان شناختی قدیمی - یونانی، کلدانی، ایرانی، هندی و چینی - در بند آن بودند که وحدت طبیعت را بیان کنند و به همین جهت با روح اسلام سازگاری داشتند. مسلمانان که با این علوم تماس پیدا کردند، از هر یک اجزایی را گرفتند و شاید بهترین اقتباس از یونان بود ولی از کلدانیان و ایرانیان و هندیان نیز چیزهایی گرفتند و شاید کیمیا را از چینیان اخذ کرده باشند (نصر، ۱۱-۱۲). راههای انتقال علوم یونانی به عالم اسلام را به شرح زیر بیان کرده‌اند:

۱. نویسندگان، دانش پژوهان و دانشمندان مسیحی سریانی. این نخستین و اصلی‌ترین راه انتقال بود.
۲. استفاده مستقیم عربی‌زبانان از منابع یونانی و تجدید نظر در آموخته‌های خود از راه ترجمه‌های سریانی. آنان دانسته‌های خود را در معرض تحقیق و تصحیح قرار دادند.
۳. طریق غیر مستقیم هند برای انتقال ریاضیات و نجوم. البته علمای هند در این دو رشته، کارهای فراوانی کرده بودند ولی مواد اولیه چیزهایی بود که از اسکندریه به دست آورده بودند (اولیری، ۳).

علاوه بر این مسیحیان دربار اموی خصوصاً خاندان سرجیوس، شهرهای اردوگاه نیز در انتقال علوم یونانی به عالم اسلام نقش مهمی ایفا کرده‌اند. اولیری در کتاب خود به تفصیل درباره هر یک سخن گفته است (همو، ۲۰۶-۲۲۸).

از طرف مشرق، علوم هندی و به درجه‌ای کمتر از آن دانش ایرانی، تأثیر مهمی در رشد علوم اسلامی داشت. در جانورشناسی و مردم‌شناسی و بعضی از سیماهای کیمیا و نیز در ریاضیات و نجوم، سنت ایرانی و هندی غلبه داشت. این مطلب از ترجمه‌های ابن مقفع و رسائل اخوان الصفا آشکار می‌شود. (نصر، ۱۳).

احتمالاً عنصری از علم چینی خصوصاً کیمیا، در اسلام وجود دارد و این خود نماینده ارتباطی است که در زمانهای دور میان مسلمانان و علم چینی برقرار شده است. حتی برخی کلمه کیمیا را مشتق از کلمه قدیمی چینی: چین - ای دانسته‌اند که در بعضی لهجه‌ها کیم - یا خوانده می‌شده و به معنای «عصاره طلاسازی» بوده است (همو، ۱۴).

به هر حال مجموعه هنرها و علوم اسلامی عبارت بوده است از ترکیبی از علوم قدیم مردم مدیترانه که توسط یونانیان تنظیم شده و تکامل یافته بود با بعضی از عناصر شرقی. قسمت عمده این میراث قطعاً یونانی - یونانی مآبی بود که از راه ترجمه‌های عربی از روی ترجمه‌های سریانی یا از روی خود متون یونانی به جهان اسلام راه یافته است. (همانجا).

۲. مراکز دانش و ادب پس از اسلام

الف. حجاز: حجاز سرزمین وحی و پایگاه توحید است. در این منطقه، دو شهر مقدس مکه و مدینه همواره از مهمترین مراکز علم و تمدن اسلامی بوده است. در عصر امویان نیز این دو شهر از موقعیت ممتازی در زمینه علوم اسلامی برخوردار بود و علاوه بر اینکه در این خصوص از سایر مراکز علم و تمدن جلوتر بود، در زمینه موسیقی و غنا هم از سایر رقبا پیش افتاده بود.

۱. مکه: این شهر زادگاه پیامبر (ص) و تجلی‌گاه وحی و مهد دعوت اسلامی است. اسلام نخستین و سخت‌ترین مراحل دعوت را در همین شهر گذراند. به دلیل آنکه مشرکان

قریش از هرگونه اقدامی در سرکوبی اسلام و پیغمبر (ص) کوتاهی نکردند و سالها او و یارانش را در درّه موسوم به شعب ابی طالب در محاصره همه جانبه قرار دادند. بسیاری از آیات و سوره‌های قرآن که مکی خوانده می‌شود و عمدتاً پیرامون اصول عقاید است، در دوره ۱۳ ساله مکه نازل شده است. پس از فتح مکه به سال ۸ هجری پیامبر (ص) معاذ بن جبل انصاری را که در علم و حلم و سخاوت سرآمد اقران بود، برای تعلیم فقه و قرآن در مکه گذاشت (ابن سعد، ۳۴۸/۲). معاذ از داناترین صحابه به حلال و حرام و از بهترین قاریان قرآن و از جمله کسانی بود که در عهد رسول خدا (ص) قرآن را جمع‌آوری کردند. عبدالله بن عباس شاگرد علی (ع) نیز به هنگام فتنه ابن زبیر به مکه آمد و مجلس درسی در مسجد الحرام بر پا کرد. او تفسیر، حدیث، فقه و ادبیات تدریس می‌کرد (ر.ک: ابن سعد، ۳۶۷/۲). شهرت علمی مدرسه مکه را از عبدالله بن عباس و یاران او دانسته‌اند. (اسین، فجرالاسلام، ۱۷۴).

از مشهورترین دانش‌آموختگان مدرسه مکه باید از مجاهد بن جبیر (۱۰۴ هجری)، عطاء ابن ابی ربیع (۱۱۴ هجری) و طاووس بن کیسان یمانی (۱۰۶ هجری) یاد کرد که هر سه از موالی بودند. (ر.ک: ادامه همین گفتار) مجاهد در نقل روایات تفسیری ابن عباس شهرت دارد. چنانکه تفسیر او را در واقع تفسیر ابن عباس شمرده‌اند. عطاء از موالی بنی فهر و از اجله فقها و زهاد مکه بود و در مناسک حج داناترین مردم بشمار می‌رفت. او در مسجد الحرام می‌نشست و مردم به دورش حلقه می‌زدند و فتوا می‌داد و حدیث روایت می‌کرد. (ابن خلکان، ۲۶۱/۳ - ۲۶۳؛ ابن سعد، ۳۸۶/۲؛ ۴۶۷/۵ - ۴۷۰). طاووس از ایرانیان یمن بود. بسیاری از صحابه را درک کرد و از آنان علم آموخت. سپس به ابن عباس پیوست و از خواص شاگردان او شد. او از بزرگان تابعان و فقها و مفتیان مکه بود (ابن خلکان، ۵۰۹/۲ - ۵۱۱؛ ابن سعد، ۵۳۷/۵ - ۵۴۲).

مدرسه مکه همچنان به حیات علمی خود ادامه داد. چنانکه محمد بن ادریس شافعی - پیشوای مکتب فقه شافعی - در همین شهر تحصیل کرد و از علمای آن خصوصاً از سفیان بن عیینه (۱۹۸ هجری) و مسلم بن خالد زنجی (۱۸۰ هجری) دانش آموخت. سپس به مدینه رفت و در مدرسه آن به تحصیل خود ادامه داد (حیدر، ۱۹۱/۲ - ۱۹۴).

از مفسران تابعی در عصر امویان دو گروه شهرت دارند: یکی از این دو گروه اصحاب ابن عباس و اغلب علمای مکه و گرو، دوم مفسران تابعی، اصحاب ابن مسعود از علمای کوفه هستند.

۲. مدینه: ابن شهر دارالهجره پیغمبر (ص)، موطن انصار و مرکز حکومت اسلامی تا سال ۳۵ هجری بود. این شهر که یثرب نامیده می‌شد، پس از هجرت پیغمبر (ص) و تشکیل حکومت اسلامی در آن، به مدینه‌النبی (ص) موسوم شد. بیشترین بخش فقه اسلامی در همین شهر تشریح شده است. آیات و سوره‌هایی که در دوره ده ساله مدینه نازل شده و مدنی نامیده می‌شود عمدتاً درباره احکام و مقررات فردی و اجتماعی اسلام است. بیشترین احادیث و روایات پیغمبر (ص) نیز مربوط به همین دوره است. مدینه پس از پیغمبر (ص) نیز تا پایان خلافت عثمان به سال ۳۵ هجری پایتخت خلافت اسلامی بود. گذشته از این مدفن پیغمبر، و مسکن خاندان او و بسیاری از صحابه اعم از مهاجرین و انصار بود. در نهضت علمی، مدرسه مدینه گوی سبقت از مدرسه مکه ربود. زیرا آن دسته از مردم مکه که مسلمان شدند به مدینه هجرت کردند. چنانکه طلقاً هم پس از فتح مکه خود را به مدینه رساندند تا از امتیاز مصاحبت و همجواری پیامبر (ص) بهره‌مند شوند و عقب‌ماندگی ناشی از کفر و دشمنی خود با آن حضرت را جبران نمایند. علاوه بر این هر کس مسلمان می‌شد، به مدینه می‌آمد تا از فیض حضور پیغمبر (ص) و شرکت در جهاد مقدس همراه او بهره‌مند شود. در دوره خلفا که دامنه فتوح گسترش یافت، اسرا و بردگان فراوانی از نقاط مختلف عالم به این شهر وارد شدند. در این میان اسرایی که از روم و ایران می‌آمدند عمدتاً از طبقات برتر جامعه خویش و از سابقه درخشان تمدن برخوردار بودند. هُرْمُزَان یک نمونه از ایرانیان مدینه است که نقش مهمی در تأسیس دیوان مدینه در روزگار عمر داشت. (بلاذری، ۴۵۰؛ ماوردی، ۲۴۹) موالی نیز طبقه‌ای را تشکیل دادند که منشأ بسیاری از رفتارهای اجتماعی - سیاسی و آثار علمی و فرهنگی در جامعه اموی بود. بسیاری از تابعین مدینه چنانکه در طبقات (ابن سعد، ۲۸۱/۵ - ۳۱۱ - ۴۲۴ - ۴۴۱) آمده از همین موالی بودند.

پس از هجرت هیچکدام از صحابه به مکه بازنگشتند. ابن سعد با صراحت بیان می‌کند که احدی از صحابه بدری را نمی‌شناسیم که پس از پیغمبر (ص) به مکه برگشته باشد مگر ابی سبزه که این اقدام او با واکنش منفی مسلمانان و فرزندان او مواجه شد. (همو، ۳۲۸/۵). بیشتر علمای عصر امویان در تفسیر، فقه، حدیث و تاریخ از دانش آموختگان مدرسه مدینه هستند. مکتب فقهی اهل حدیث که در مقابل مکتب اهل رأی عراق قرار دارد، به شهر مدینه و مدرسه آن منسوب است و فقهای آن از جمله سعید بن مسیب (۹۴ هـ) بنیانگذار این مکتب می‌باشند.

علاوه بر اهل بیت (ع) که پایه‌گذار و مرجع علمی مدرسه مدینه بودند، شماری از صحابه و تابعین هم در این شهر به تدریس و تعلیم و تحصیل پرداختند و به شهرت رسیدند. زید بن ثابت (۴۵ هـ) و عبدالله بن عمر (۷۳ هـ) از مدرسان و عالمان برجسته این مدرسه بشمار می‌روند. زید از انصار بود و به سفارش پیامبر (ص) سریانی و عبری آموخت. گفته‌اند: ریاست قضا، فتوا، فرائض (احکام ارث) و قرائت قرآن در مدینه تا سال ۴۵ هـ یعنی هنگام مرگ زید، با او بود. (همو، ۳۵۸/۲ - ۳۶۲؛ ابن اثیر، ۳۴۶/۲ - ۳۴۸). در حالی که عبدالله بن عمر را جامع، راوی و کاتب احادیث دانسته‌اند که از فتوا دادن و اعلام رأی پرهیز می‌کرد، زید بن ثابت را عالم به معانی و قادر به استنباط احکام و صاحب نظر در آنچه که چیزی درباره آن نرسیده بود، معرفی نموده‌اند. (امین، فجر الاسلام، ۱۷۵).

از مشهورترین عالمان تابعی که در مدرسه مدینه نزد صحابه علم آموختند باید از عالمان زیر یاد کرد: سعید بن مسیب (۹۴ هـ) (ابن خلکان، ۳۷۵/۲ - ۳۷۸؛ ابن سعد، ۳۷۹/۲ - ۳۸۴؛ ۱۱۹/۵ - ۱۲۳)، عروة بن زبیر بن عام (۹۴ هـ) (ابن سعد، ۱۷۸/۵ - ۱۸۲)، محمد بن شهاب زهری (۱۲۴ هـ). (همو، ۳۸۸/۲ - ۳۸۹؛ ابن خلکان، ۱۷۷۴/۴ - ۱۷۹؛ ابن قتیبه، ۴۷۲). مالک بن انس پیشوای فقه مالکی از مذاهب اربعه اهل سنت، دانش آموخته مدرسه مدینه است. (حیدر، ۵۰۸/۱). حجاز علاوه بر پیشگامی در علوم اسلامی در زمینه موسیقی هم شهره بود. در میان مکه و مدینه، مکتب موسیقی مدینه پیشتاز بود.

وقتی سخن از مکتب مدینه در عصر امویان می‌شود نمی‌توان از سهم و نقش اهل

بیت (ع) در نشر معارف دین اسلام سخن نگفت. پس از واقعه عاشورا و شهادت دسته جمعی امام حسین (ع) و یاران و خاندانش امامان بعدی - سجّاد، باقر و صادق (ع) - به جبهه فرهنگ روی آوردند و از دخالت آشکار و (احتمالاً) پنهان در مبارزات مسلحانه بر ضدّ کیان اموی خودداری کردند. زین العابدین (ع) بیش از سه دهه در دورانی که مملکت اسلامی را آشوبهای داخلی فرا گرفته برد، کاروان شیعه را هدایت کرد. دوران امامت او و فرزندش امام محمد باقر (ع) را دوره «تلاش در راه حقانیت» (جعفری، ۲۷۵). نامیده‌اند. زیرا این دو همه تلاش خود را مصروف حفظ شیعه و تحکیم مبانی فکری آن کردند. امام سجّاد (ع) با اتخاذ سیاست بی طرفی نه تنها امویان را هرگز تأیید نکرد بلکه با تغییر جبهه به مبارزه دائمی حق علیه باطل ادامه داد و مبارزه خود را در قالب دعا‌های عمیق و پر محتوا که به نام صحیفه سجّادیه به ما رسیده، پی گرفت. بدین معنی که از قیام و مبارزه مسلحانه به جبهه نبرد فرهنگی برای تقویت و تحکیم اصول و مبانی شیعه و پیش از آن حفظ کیان تشیع تغییر موضع داد.

امام سجّاد (ع) در اجرای سیاست فرهنگی خود به تعلیم و تربیت شماری از یاران خود پرداخت. چنانکه جمع زیادی از عالمان و فقیهان عصر اموی دانش آموخته حوزه درسی آن حضرت بوده‌اند. از شاگردان امام سجّاد (ع) در مدینه، ۱۶۴ نفر شهرت دارند. (ر. ک: شریف القرشی، ۵۰۴/۲ - ۵۹۱). امام سجّاد (ع) مسجد مدینه را مرکز حوزه درسی خود قرار داد و جلسات درس و مذاکرات علمی خود را در شبستان مسجد برگزار می‌کرد. این مباحث شامل فقه، تفسیر، حدیث، فلسفه، کلام و اخلاق بود. زین العابدین (ع) جمعه‌ها یک خطابه عمومی ایراد و طی آن مردم را موعظه می‌کرد (همو، ۵۰۳).

امام باقر (ع) که بر اساس روایت جابر از رسول خدا (ص)، به خاطر دانش بی‌کرانش «باقر العلوم: شکافنده دانشها» نامیده شد (مفید، ۱۵۹/۲). راه پدرش را در پرهیز از هرگونه درگیری سیاسی و قیام مسلحانه پی گرفت و با استفاده از موقعیت مناسبی که برایش فراهم شد، با تأسیس دانشگاهی بزرگ به تعلیم و تربیت شاگردان برجسته و گسترش فرهنگ اهل بیت (ع) و علوم اسلامی پرداخت. از شاگردان امام باقر (ع) که حدود ۷۰۰ نفر آنان در

کتابهای رجالی جامع الرواة و رجال طوسی معرفی شده‌اند، یکی زُرارة بن اَعین برجسته‌ترین متکلم و محدث زمان خود بود. (اردبیلی، ۳۲۴/۱ - ۳۲۹). برادر او حَمْران نیز که از شاگردان امام سجاد (ع) بود، در زمره هواداران امام باقر (ع) درآمد و امام او را وعده بهشت داد (همو، ۲۷۸). از دیگر شاگردان امام باقر (ع) که نقش مهمی در تدوین فقه شیعه داشتند و از ثقات عمده نزد شیعه بشمار می‌روند باید از اینان نام برد: معروف بن خَرَبُوذ، ابو بصیر مرادی، بُرَید بن معاویه عَجلی، محمد بن مسلم و فضیل بن یسار. (همو، ۱۱۷؛ ۱۱/۲).

بدین ترتیب امام باقر (ع) نیز به تبیین و تقویت و تحکیم مبانی عقیدتی و فکری شیعه پرداخت و در حقیقت توانست شیعه را برای همیشه از نظر فکری بیمه کند. مکتبی را که امام باقر (ع) پایه‌گذاری کرد، پس از او فرزندش امام صادق (ع) تداوم بخشید. دوره امام صادق (ع) دوره انتقال قدرت سیاسی از خاندان اموی به خاندان عباسی است. همین امر به امام فرصت داد تا با فراغ خاطر سیاست فرهنگی پدر را ادامه دهد و به ترویج مبانی علمی و فقهی مکتب اهل بیت، و تربیت شاگردانی مبرز و برجسته در زمینه‌های مختلف فقهی و کلامی بپردازد. پیش از این بیان شد که دوره امامت امام صادق (ع) از لحاظ سیاسی - مذهبی یکی از حساس‌ترین دوره‌های تاریخ اسلام است. بسیاری از حوادث تاریخ ساز، نهضت‌های خشونت‌آمیز نتایج طبیعی فعالیت‌های مختلف تحت جریان و تلاش‌های انقلابی و بالاتر از همه مواضع سازشکارانه مرجئه و اهل حدیث در این زمینه‌ها، در همین زمان به بار آمد. (ر.ک: جعفری، ۳۰۴).

امام صادق (ع) همچون پدر و جدش از ورود به هرگونه فعالیت سیاسی خودداری کرد. برخورد آن حضرت بافرستاده و نامه ابوسلمه خَلال (یعقوبی، ۳۴۹/۲؛ مسعودی، مروج، ۲۶۸/۳ - ۲۶۹؛ ابن طباطبا، ۱۵۱). گواه خوبی بر این مدعاست. امام صادق (ع) توانست ضمن حفظ کبان شیعه در بحران انشعابات داخلی آن، خط امامت را چونان چراغی فروزان، برافراشته نگه دارد و در عین حال شاگردانی مبرز در رشته‌های مختلف علوم زمان به جامعه تحویل دهد. خانه امام صادق (ع) در مدینه همچون دانشگاهی بود که طالبان علم و جویندگان حقیقت از هر جا قصد آن می‌کردند. شمار شاگردان و راویان امام صادق (ع) را ۴۰۰۰ نفر اعلام

کرده‌اند. (مفید، ۱۷۹/۱. ر.ک: حیدر، ۶۷۱/۱ - ۶۸ - ۳۹۸/۲ به نقل از: ابن عقده، نجم الدین صاحب معتبر و شیخ طوسی). برخی روایات اشاره دارد که این عدد شمار شاگردان ثقه امام است. (حیدر، ۶۹/۱). اسد حیدر در کتاب الامام الصادق (ع) و المذاهب الاربعه نام شماری از شاگردان امام از سایر مذاهب اسلامی را آورده است. گروهی از آنان راویان صحاح سته و سنن اهل سنت هستند. چنانکه برخی از رؤسای طوایف و ائمه مذاهب نیز در میان آنان به چشم می‌خورند: از جمله ابو حنیفه نعمان بن ثابت (۱۵۰ هـ)، مالک بن انس (۱۷۹ هـ)، سفیان ثوری (۱۶۱ هـ)، سفیان بن عیینه (۱۹۸ هـ)، شُعْبَةُ بن حجاج (۱۶۰ هـ)، قُضَيْلُ بن عیاض (۱۸۷ هـ)، حاتم بن اسماعیل (۱۸۰ هـ)، حَفْصُ بن غیاث (۱۹۴ هـ)، زُهَیْرُ بن محمد تمیمی (۱۶۲ هـ)، یحیی بن سعید قَطَّان (۱۹۸ هـ)، اسماعیل بن جعفر بن ابی کثیر انصاری (۱۸۰ هـ) و ابراهیم بن محمد اَسْلَمی (۱۹۱ هـ). (همو، ۶۹-۷۳).

از شاگردان مشهور امام صادق (ع) باید از سه نفر یاد کرد: اَبان بن تَغْلِب (۱۴۱ هـ) (اردبیلی، ۹/۱؛ ابن الندیم، ۲۷۶)، هشام بن حکم (۱۸۵ هـ) (ابن الندیم، ۲۲۳ - ۲۲۴؛ شهرستانی، ۱۶۴/۱-۱۶۶). و محمد بن علی بن نعمان احوّل. (شهرستانی، ۱۶۶/۱ - ۱۶۸؛ ابن الندیم، ۲۲۴).

ب. عراق: اهمیت عراق از نظر علمی بیشتر از آن جهت است که دو مرکز مهم علمی آن در عصر امویان - کوفه و بصره - در حقیقت در سرزمینهایی بنا شدند که روزگاری دراز تحت‌الحمایه ایران بوده (ر.ک: لوسکایا، ۱۴۱ - ۲۸۵). و بدین سبب فرهنگ و تمدن ایرانی در آن رواج داشت. از سوی دیگر این منطقه در دوره اسلامی شاهد حضور جمع کثیری از ایرانیان بود که از آنان به الحمراء (ابن عبدربه، ۳۷۸/۳؛ مبرز، ۳۷۵/۱) یاد می‌شود. اینان همان موالی بودند که نقش مؤثری در علم و تمدن اسلام داشتند. علاوه بر این حضور موالی در قیامهای سیاسی و اجتماعی نیز همواره تعیین کننده بوده است. نمود بارز آن را در سپاه مختار بن ابی عبید ثقفی می‌توان دید. (ر.ک: دینوری، ۲۸۸ و ۲۹۳؛ مبرز، ۳۷۵/۱). حضور بزرگان صحابه خصوصاً حضرت علی (ع) در دوران خلافت (۳۵ - ۴۰ هـ) در عراق بر حرکت علمی منطقه افزود. مهمترین مراکز علم و تمدن عراق در عصر اموی عبارت بود از: ۱. کوفه: در صدر اسلام بسیاری از صحابه در کوفه ساکن شدند. از دهه چهل که علی (ع) این

شهر را مرکز حکومت خود قرار داد تا زمانی که به سال ۱۳۲ هـ مردم این شهر با ابوالعباس سَفَّاح به عنوان اولین خلیفه عباسی بیعت کردند، همواره این شهر به گونه‌ای کانونی فعال بر ضد حاکمیت امویان بود. اگر سالهایی در سایه زمامداران و والیان ستمگری چون زیاد بن ابیه و حجاج بن یوسف ثقفی، فریاد اعتراض علیه کیان امویان از کوفه به گوش نمی‌رسد، این دلالت بر همراهی مردم کوفه با امویان نمی‌کند بلکه باید آن را آتش زیر خاکستر دانست. خطبه زیاد بن ابیه (ابن عبدربه، ۱۰۱/۴ - ۱۰۳). و نیز خطبه حجاج (همو، ۱۱۰ - ۱۱۲). به هنگام ورود به این شهر، شاهدهی بر این مدعاست که مردم کوفه جز با خشونت و سختگیری رام نمی‌شدند.

از عالمان صحابه - گذشته از حضرت علی (ع) و یاران او - که در این شهر ساکن شد، عبدالله بن مسعود (۳۲ هـ) است. (ابن سعد، ۱۳/۶). او بنیانگذار مکتب فقهی اهل رأی است. ابن مسعود در دوره عمر به این شهر آمد و بسیاری از مردم کوفه از او علم آموختند. او قرائت و تفسیر قرآن تعلیم می‌داد و از رسول خدا (ص) برای مردم حدیث روایت می‌کرد. از دو مکتب تفسیری تابعین در عصر امویان، یک مکتب آن را شاگردان عبدالله بن مسعود به وجود آوردند که از علمای کوفه بودند. (حاج خلیفه، ۴۳۰/۱). از بزرگان مکتب کوفه می‌توان به افراد زیر اشاره کرد:

۱. عُلَیْمَةُ بن قَیْس (۱۰۲ هـ) (ابن سعد، ۸۶/۶ - ۹۲).
۲. اَسْوَد بن یزید (۷۵ هـ). (همو، ۷۰ - ۷۵)
۳. مَسْرُوق بن الأَجْدَع (۶۳ هـ). (همو، ۷۶ - ۸۴).
۴. شُرَیْح بن حارث قاضی (۷۸ هـ). (همو، ۱۳۱ - ۱۴۵).
۵. عبیده بن قیس (۷۲ هـ). (همو، ۹۳ - ۹۵)
۶. عمرو بن شَرْحَبیل (ح ۵۰ هـ). (همو، ۱۰۶ - ۱۰۹).
۷. شَعْبِی، ابو عمرو عامر بن شراحیل (۱۰۳ هـ). (همو، ۲۴۶ - ۲۵۶؛ ابن خلکان، ۱۲/۳ - ۱۶).
۸. ابراهیم بن یزید نَحَعِی (۹۵ هـ). (ابن سعد، ۲۷۰/۶ - ۲۸۴؛ ابن خلکان، ۱/۲۵ - ۲۶).
۹. سعید بن جبیر (۹۴ هـ). (ابن سعد، ۲۵۶/۶ - ۲۶۷؛ ابن خلکان، ۲/۳۷۱ - ۳۷۴).

۲. **بصره:** این شهر نیز همانند کوفه، اردوگاه مسلمانان برای فتح کشور ایران بود. (ر.ک: طبری، ۳۷۹/۲). از مهمترین افرادی که روزگاری در بصره ساکن شدند، ابوموسی اشعری (ح ۵۰هـ) و انس بن مالک بودند. ابوموسی در بصره معلم قرآن بود (ابن حجر عسقلانی، ۱۸۲/۴). انس بیش از آن که فقیه باشد یک محدث بود. (ابن سعد، ۴۵/۷). مشهورترین دانش آموختگان مدرسه بصره در عصر امویان حسن بصری (۱۱۰هـ) (ابن خلکان، ۶۹/۱ - ۷۳؛ ابن سعد، ۱۷۸-۱۵۶/۷) و محمد بن سیرین (۱۱۰هـ) (ابن خلکان، ۱۸۱/۴ - ۱۸۳). هر دو از موالی میسان بودند. این دو دانش خود را از طریق ولاء کسب کردند. پدر حسن مولای زید بن ثابت از علمای مشهور صحابه بود و پدر محمد مولای انس بن مالک. وی علاوه بر انس از زید بن ثابت هم کسب دانش کرد. محمد بن سیرین علاوه بر فتوا حدیث هم روایت می کرد. در همین شهر بصره نخستین آثار اندیشه های کلامی معتزلی نمایان شد. آنگاه که واصل بن عطا از حلقه درس استاد خود، حسن بصری کناره گیری کرد. به اعتقاد اولیری در اندیشه معتزلی گری شواهدی بر تأثیر پژوهشهای فلسفی یونانی در علم کلام (لاهوت) وجود دارد. (اولیری، ۲۲۸)

از سوی دیگر در اطراف بصره (احتمالاً مزید) بود که نخستین مباحثات فقهی صورت می گرفت و بر آن مباحثات و تحقیقات اثر آشکار حقوق و فقه رومی و نظریه های فلسفی مورد استفاده علمای حقوق روم دیده می شد. (همانجا). آنچه بر صحت این مدعا دلالت دارد، پیشرفت مکتب اهل رأی در عراق است. گفته می شود که بصره بشدت از علم یونانی متأثر بوده و احتمال داده اند که جیره وسیله انتقال بوده است و احتمال بیشتر آن که فرهنگ یونانی از راه جندی شاپور در مکتب بصره تأثیر گذاشته باشد. آنچه این احتمال را تأیید می کند، آثار یونانی مآب شدن مسلمانان صدر اول است. (همانجا).

۳. **مزید بصره:** هنگامی که اعراب مسلمان در سرزمینهای تازه گشوده استقرار پیدا کردند، آداب و رسوم، و اخلاق و عادات خود را نیز همراه بردند. چنانکه شهرهایی چون کوفه و بصره را تفسیم بندی کرده هر فیله ای در یک منطقه مستقر شد. مطابق رسوم جاهلی در این شهرها بازارهای ادبی برگزار کردند تا در آن به مفاخره و مناشده پردازند.

مشهورترین این بازارها مَرَبْدُ بصره است که در ابتدا سوق الابل (بازار شتر) نامیده می شد ولی بعداً یکی از محله های بزرگ و مسکونی بصره گشت. (یاقوت، ۹۸/۵). سمعانی احتمال قوی داده که جنگ جمل در مرید بصره روی داده است. (سمعانی، ۲۵۱/۵). در این مکان که در زمان نگارش معجم البلدان تا بصره سه میل فاصله داشته، شعرا مجالس مفاخره شعری و خطابه برگزار می کردند (یاقوت، ۹۸/۵).

شکوفاترین دوره های مرید بصره در عصر امویان است که آن را عکاظ اسلام می خواندند (زیدان، تاریخ آداب اللغة العربیه، ۲۰۹/۱). و حلقه های مفاخره و مناشده و مجالس علم و ادب شعرائی چون فرزدق، راعی الابل و جریر از مهمترین حلقه های ادبی این مرید بود. جریر و فرزدق لباس خاصی پوشیده به مرید می آمدند و قصیده های خود را در فخر و هجو می خواندند. (مثلاً ر.ک: ابوالفرج، ۲۸/۱۲؛ ۲۳/۱۸؛ ۲۴؛ ۳۵؛ ۲۶۱/۲۲؛ ۲۰۶/۲۴ و ۲۰۸).

ج. مصر هنگامی که مصر به دست مسلمانان گشوده شد، چنانکه پیشتر آمد، فرهنگ یونانی در این منطقه رواج داشت و مرکز آن اسکندریه بود. در آنجا ملاحظه شد که این مدرسه تا زمان عمر بن عبدالعزیز یعنی تا اول قرن دوم هجری به حیات علمی خود ادامه داد و این خلیفه اموی بود که مدرسه مذکور را به انطاکیه شام منتقل کرد. (مسعودی، التنبیه، ۱۱۱-۱۱۲). به همین سبب از همان ابتدا مصر یکی از مراکز مهم علمی کشور اسلامی شد. عبدالله بن عمرو بن عاص (۷۷ هـ) از نخستین صحابه ساکن مصر است. (ابن سعد، ۴۹۴/۷-۴۹۶). برای عبدالله نقش مهمی در تأسیس مدرسه اسلامی مصر قائل شده اند (امین، فجر الاسلام، ۱۹۰). وی از جمله کسانی است که بیشترین احادیث را از رسول خدا (ص) در این منطقه روایت کرده است. او احادیث رسول اکرم (ص) را از روی صحیفه ای روایت می کرد که خودش آن را صحیفه صادق می نامید و می گفت: «بین او و رسول خدا (ص) در این احادیث هیچ واسطه ای وجود ندارد.» (ابن سعد، ۴۹۴/۷). گفته اند: «وی تورات هم می خواند (ابن حجر عسقلانی، ۱۶۶/۴). و سریانی هم می دانست.» (ابن سعد، ۴۹۵/۷). وی که در عهد عبدالملک بن مروان درگذشت، شاگردان بسیاری تربیت کرد.

از علمای مشهور مدرسه مصر پس از عصر صحابه، یزید بن ابی حبیب (۱۲۸ هـ) نوبی

الاصل است که علم خود را از صحابه منیم مصر فراگرفت. او نیز از موالی بود. (همو، ۵۱۳/۷). او را نخستین ناشر علم حلال و حرام و مسائل فقه در مصر دانسته‌اند. (امین، همان، ۱۹۱). در حالی که پیش از او، مسائل اخلاقی از جمله مطالب مربوط به فتن و ترغیب و ترهیب در این منطقه تدریس می‌شد. وی یکی از سه نفری است که به دستور عمر بن عبدالعزیز در مصر فتوا می‌دادند. دو نفر دیگر: جعفر بن ربیع (۱۳۲ هـ) از مردم عرب (ابن سعد، ۵۱۴/۷) بود و عبیدالله بن ابی جعفر از موالی (۱۳۵ یا ۱۳۶ هـ). (ابن سعد، ۵۱۴/۷).

از شاگردان یزید بن ابی حبیب باید از عبدالله بن لَهیعة (۱۷۴ هـ) و لیث بن سعد (۱۶۵ هـ) نام برد. عبدالله از مردم عرب حضرموت است که از تابعین علم آموخت و آنچه شنید تدوین کرد. او یکی از قضات مصر است که ده سال در آنجا قضاوت می‌کرد. (ابن عبدالحکم، ۴۰۴ - ۴۰۵؛ ابن خلکان، ۳۸۳ - ۳۹). لیث بن سعد از موالی و از مردم اصفهان بود. بسیاری از شهرها را برای فراگیری علم گشت و در مصر منصب فتوا داشت. (ابن سعد، ۵۱۷/۷؛ ابن خلکان، ۱۲۷/۴ - ۱۳۲).

د. شام: دمشق مرکز سیاسی حکومت امویان تا حدی و البته نه به اندازه انطاکیه، رنگ یونانی داشت. (اولیری، ۲۱۷). پیش از فتح شام به سال ۱۴ هـ این سرزمین تحت سیطره رومیان بود و طبعاً قوانین و مقررات رومی در آنجا پیاده می‌شد. مسلمانان وضع اداری آن را تقریباً بدون تغییر حفظ کردند و بسیاری از مأموران دولتی نزد مسلمانان ماندند و حتی به درجات و مناصب عالی رسیدند. دفاتر دولتی و دیوانهای شام تا عهد عبدالملک بن مروان به زبان رومی نوشته می‌شد. این خلیفه اموی علاوه بر تغییر زبان دیوانها به زبان عربی، سکه اسلامی عربی هم زد و به تغییر طرازهای رومی نیز همت گماشت.

دمشق علاوه بر اینکه مقر اسقفهای مسیحی بود، در دوره اسلامی یک مدرسه مسیحی نیز داشت که هرچند به پای مدارس انطاکیه و اسکندریه نمی‌رسید اما مقام برجسته‌ای داشت. (اولیری، ۲۱۷). دو تن از دانش‌آموختگان این مدرسه یکی سُوفرونیوس لاهوتی اُسقف اورشلیم (۱۷ هـ) و دیگری آندریوی کِرتی (۱۰۲ هـ) راهب همان شهر بودند. مسیحیان دمشق خصوصاً خاندان سرجون رومی به ویژه کتابهای نواده او، یوحنا

دمشقی در دفاع از افکار و عقاید لاهوتی مسیحیت در عقلانیت فلسفی و کلامی مسلمانان نقش مهمی داشتند. از جمله کتابهای وی کتابی است که آن را از قدیم‌ترین تألیفات در مناظره و جدل اسلام و مسیحیت دانسته‌اند و به چاپ رسیده است. (همو، ۲۱۹). از این کتاب برمی‌آید که در عصر امویان در دمشق آزادی بحث و انتقاد دینی فراوان بوده و مسیحیان می‌توانستند از دین رسمی مملکت با کمال آزادی انتقاد کنند.

مدرسه شام در آغاز فتوح اسلامی تشکیل شد. آنگاه که خلیفه دوم سه تن از صحابه انصاری به نامهای معاذ بن جبل (۱۸ هـ) (ابن سعد، ۳۸۷/۷ - ۳۸۹). عباده بن صامت (۳۴ هـ) (همو، ۳۸۷). و ابودرداء (۳۳ هـ) (همو، ۳۹۱ - ۳۹۳) را برای آموزش قرآن به آنجا فرستاد، این سه تن ابتدا در حِمص فرود آمدند. آنگاه عباده در آنجا ماند و ابودرداء به دمشق و معاذ به فلسطین رفت. ابودرداء از فضلاء و فقههای صحابه بود (ابن اثیر، ۹۵/۶). و از سوی عثمان قضای دمشق را داشت. (همو، ۳۰۶/۴). معاذ بخش آخر زندگی خود را در شام سپری کرد و در مسجد حمص حلقه درسی داشت و حدود ۳۰ تن از صحابه نزد او کسب دانش کردند (ابن سعد، ۳۸۹/۷). از عالمان و دانش‌آموختگان مدرسه شام باید از افراد زیر یاد کرد:

۱. ابوادریس خَوْلانی (۱۱ هـ). (همو، ۴۴۸/۷).
۲. عمر بن عبدالعزیز (۱۰۱ هـ).
۳. رجاء بن حَبِیْه (۱۱۲ هـ). (ابن سعد، ۴۵۴/۷۸ - ۴۵۵؛ ابن خَلکان، ۳۰۱/۲ - ۳۰۳).
۴. مَكْحُول دمشقی (۱۱۳ هـ). (همو، ۴۵۳/۷ - ۴۵۴؛ ابن خَلکان، ۲۸۰/۵ - ۲۸۳).

نتیجه:

از آنچه گذشت به دست می‌آید که مسلمانان اهتمام ویژه‌ای به توسعه و پیشرفت علم و تمدن قائل می‌شدند. چنان‌که علاوه بر تداوم فعالیت مراکز علمی پیش از اسلام همچون مدارس مصر، نصیبین، رها و جندی شاپور، و نیز انتقال برخی از این مراکز همچون مدرسه اسکندریه به شام، در جهت تأسیس مراکز جدید علم تلاشهای قابل ستایشی انجام دادند. حجاز (مکه و مدینه) عراق (بصره و کوفه)، مصر و شام مراکز دانش و ادب در این دوره بود.

منابع:

- ۱- آثار ابن المقفّع، بیروت، منشورات دار مکتبة الحياة.
- ۲- ابن اثیر، عزالدین علی بن محمد، أسد الغابة فی معرفة الصحابة، تحقیق و تعلیق: عادل احمد عبدالموجود عنی محمد عوض، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ۳- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الاصابة فی تمييز الصحابة، تصحیح: عادل احمد عبدالموجود عنی محمد عوض، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ هـ.
- ۴- ابن خلکان، احمد بن محمد، وفيات الاعیان و انباء ابناء الزمان، تحقیق: احسان عباس، بیروت، دارالفکر.
- ۵- ابن سعد، محمد، الطبقات الكبرى، بیروت، بی نا.
- ۶- ابن طباطبا (طقطقی)، محمد بن علی، الفخری فی الآداب السلطانية و الدول الاسلامیة، تصحیح: عبدالقادر محمد مایو، حلب، دارالقلم العربی، ۱۴۱۸ هـ.
- ۷- ابن عبدربه، محمد بن احمد، المقد الفريد، تحقیق: علی شیری، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۹ هـ.
- ۸- ابن عبدالحکم، عبدالرحمن بن عبدالله، فتوح مصر و اخبارها، تحقیق و تقدیم: محمد الحجیری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۶ هـ.
- ۹- ابن قتیبه، ابو محمد عبدالله بن مسلم، المعارف، حقق و قدّم له: ثروة عكاشه، قم، منشورات الشريف الرضي، ۱۳۷۳ ش.
- ۱۰- ابن الندیم، محمد بن اسحاق، کتاب الفهرست، تصحیح: رضا تجدد، تهران، مروی، ۱۳۵۲ ش.
- ۱۱- ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، تحقیق: علی السباعی (با همکاری دیگران)، اشراف: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، مؤسسة جمال للطباعة و النشر.
- ۱۲- اردبیلی، محمد بن علی، جامع الرواة، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۳ هـ.
- ۱۳- اصفهانی، حمزة بن حسن، تاریخ پیامبران و شاهان، ترجمه جعفر شعار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷ ش.
- ۱۴- الگود، سیریل، تاریخ پزشکی ایران و سرزمینهای خلافت شرقی، ترجمه باهر فرقانی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱ ش.
- ۱۵- امین، احمد، ضحی الاسلام، بیروت، دارالکتب العربی.
- ۱۶- _____، فجر الاسلام، بیروت، دارالکتب العربی.
- ۱۷- اولیری، دلیسی، انتقال علوم یونانی به عالم اسلام، ترجمه احمد آرام، تهران، سازمان انتشارات جاویدان، ۱۳۵۵ ش.
- ۱۸- ایران شهر، تهران، کمیسیون ملی یونسکو در ایران، ۱۳۴۲ ش.
- ۱۹- بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر، فتوح البلدان، تحقیق: رضوان محمد رضوان، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۳۹۸ هـ.
- ۲۰- جرّ، خلیل وفاخوری، حنّ، تاریخ فلسفه در جهان اسلامی، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، نریمان، ۱۳۵۵ ش.
- ۲۱- جعفری، سید حسین، تشیع در مسیر تاریخ، ترجمه سید محمد تقی آیت اللهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۴ ش.
- ۲۲- حاج خلیفه، مولا مصطفی کاتب چلبی، کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون، تصحیح: محمد شرف الدین بالتقابا و رفعت بیلکه، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۲ هـ.
- ۲۳- حسن، حسن ابراهیم، تاریخ الاسلام السیاسی، بیروت، دارالاندلس، ۱۹۶۴ م.

- ۲۴- حیدر، اسد، الامام الصادق (ع) و المذاهب الاربعه، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۳ هـ.
- ۲۵- دینوری، ابوحنیفه، احمد بن داود، الاخبار الطوال، تحقیق: عبدالمنعم عامر، قاهره، داراحیاء الکتب العربیه و عیسی البابی الحلبی و شرکاه، ۱۹۶۰ م.
- ۲۶- راشد، رشدی، موسوعه تاریخ العلوم العربیه، بیروت، مرکز: دراسات الوحده العربیه و مؤسسه عبدالحمید شومان، ۱۹۹۷ م.
- ۲۷- زیدان، جرجی، تاریخ آداب اللغة العربیه، بیروت، منشورات دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۲ م.
- ۲۸- _____، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهر کلام، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۳ ش.
- ۲۹- سماعی، ابوسعید عبدالکریم بن محمد، الانساب، تعلیق و تقدیم: عبدالله عمر البارودی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۸ هـ.
- ۳۰- شریف القرشی، باقر، تحلیلی از زندگانی امام سجاد (ع)، ترجمه محمدرضا عطایی، مشهد، کنگره جهانی حضرت رضا (ع)، ۱۳۷۳ ش.
- ۳۱- شهرستانی، عبدالکریم، کتاب الملل والنحل، تخریج: محمد بن فتح الله بدران، قم، منشورات الشریف الرضی.
- ۳۲- صفا، ذبیح الله، تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۱ ش.
- ۳۳- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، تاریخ الرسل و الملوک، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ هـ.
- ۳۴- فزّوخ، عمر، تاریخ العلوم عند العرب، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۸۴ م.
- ۳۵- قفطی، جمال الدین علی بن یوسف، تاریخ الحکما، به کوشش بهمن دارایی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۱ ش.
- ۳۶- لوسکایا، ن. و. پیگور، اعراب حدود مرزهای روم شرقی و ایران، ترجمه عنایت الله رضا، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۲ ش.
- ۳۷- ماوردی، ابوالحسن علی بن محمد، الاحکام السلطانیة و الولايات الدینیة، بیروت، دارالکتب العلمی.
- ۳۸- المیزد، ابوالعباس محمد بن یزید، الکامل فی اللغة و الادب، تصحیح: نعیم زرزور، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۷ هـ.
- ۳۹- مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین، التنبیه و الاشراف، تصحیح و مراجعه: عبدالله اسماعیل الصاوی، قاهره، دارالصاوی.
- ۴۰- _____، مروج الذهب و معادن الجوهر، تحقیق: محمد محی الدین عبدالحمید، بیروت، دارالمعرفه.
- ۴۱- معروف، ناجی، اصالة الحضارة العربیة، بغداد، مطبعة التضامن، ۱۳۸۹ هـ.
- ۴۲- مفید، ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، تحقیق: مؤسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۱۳ هـ.
- ۴۳- نصر، سید حسین، علم و تمدن در اسلام، ترجمه احمد آرام، تهران، نشر اندیشه، ۱۳۵۰ ش.
- ۴۴- یاقوت، شهاب الدین بن عبدالله حموی رومی، معجم البلدان، بیروت، دارصادر.
- ۴۵- یعقوبی، احمد بن واضح، تاریخ یعقوبی، بیروت، دارصادر و داربیروت.